فهرست

[مقدمه 2](#_Toc52818289)

[دلیل پنجم: 2](#_Toc52818290)

[مناقشه اول: 3](#_Toc52818291)

[مناقشه دوم: 5](#_Toc52818292)

[مناقشه سوم: 6](#_Toc52818293)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

## اشاره

پنجمین دلیلی که در برخی کلمات برای جواز نظر به وجه و کفین اجنبیه مورد استدلال قرار گرفته است روایت قرب الاسناد است. به این روایت هم در کلمات شیخ انصاری هم صاحب جواهر یعنی هم در کلام شیخ انصاری که به شدت قائل به جواز نظر است و هم در کلمات صاحب جواهر که با شدت قائل به منع و عدم جواز نظر است این روایت مطرح شده است. به تبع در کلمات متأخرین و اسداء الرغاب و آقای خوئی این آمده. روایت در وسائل نیست در قرب الاسناد است و برخی کتب مثل بحار که از قرب الاسناد نقل کرده‌اند. در کتب اربعه نیست.

جمله معترضه عرض کنم که این دو بزرگ یعنی شیخ انصاری و صاحب جواهر که در چنین مسئله مهم مورد ابتلاء در نقطه مقابل هم ایستاده‌اند شیخ قائل به جواز نظر است و صاحب جواهر قائل به عدم جواز نظر است وقتی به کلماتشان مراجعه شود نوعی تحمص در کلمات هست. حتی مرحوم شیخ انصاری یکی دو جا کمی با حدت و شدت بر نظریه صاحب جواهر تاخته. فاصله به قدری است که به عتاب و خطابی هم انجامیده. مرحوم شیخ ناظر به کلام صاحب جواهر کلمات عتاب‌آلودی هم دارد. در جایی کلمات صاحب جواهر را در اینکه در مقام ازدواج می‌تواند به زن نگاه کند حتی به غیر وجه و کفین و اعضای دیگر را مطرح می‌کند و می‌گوید شما به این وسعت آنجا قائل به جواز نظر هستید آن‌هم در مورد دختر باکره‌ای که می‌خواهد در جوانی مورد انتخاب قرار گیرد ولی نگاه به وجه و کفین که ساری و جاری است و می‌خواهد برای خریدوفروش نگاه کند شما با حدت و شدت نفی می‌کنید.

# دلیل پنجم:

روایت قرب الاسناد. این روایت در قرب الاسناد جدید که احیاء تراث قم چاپش کرده ج 1 ص 227 است. روایت عبدالله ابن جعفر حمیری که صاحب قرب الاسناد است از عبدالله ابن حسن نقل می‌کند عن جده علی ابن جعفر عن اخیه موسی ابن جعفر قال: «وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ مَا يَصْلُحُ‏ لَهُ‏ أَنْ‏ يَنْظُرَ إِلَيْهِ‏ مِنَ‏ الْمَرْأَةِ الَّتِي‏ لَا تَحِلُ‏ لَهُ‏؟ قَالَ: الْوَجْهُ، وَ الْكَفُّ، وَ مَوْضِعُ السِّوَارِ»[[1]](#footnote-1).[[2]](#footnote-2)

در روایت قبلی قدمان اضافه شده بود اینجا علاوه بر کف کمی بالاتر که محل بستن النگو و دستبند است هم افزوده شده است. بر این دلیل هم برای جواز نظر استشهاد شده است. طبعاً استدلال متوقف بر این است که لا تحل له یعنی زنی که نمی‌شود به او نگاه کرد یعنی زن نامحرم. در زن نامحرم و اجنبیه به وجه و کف و موضع سوار می‌شود نگاه کرد. این استدلالی است که برای جواز به این روایت‌شده.

این استدلال هم از جهاتی محل مناقشه قرار گرفته است.

## مناقشه اول:

مباحث سندی روایت: در سند دو جهت بحث وجود دارد که یک‌جهت را قبلاً هم کم‌وبیش متعرض شدیم الآن هم اشاره‌ای می‌کنیم. دو اشکال و مناقشه سندی در اینجا مطرح است. اولین مناقشه کتاب قرب الاسناد است. کتاب قرب الاسناد که به‌احتمال بسیار قوی مؤلفش عبدالله ابن جعفر حمیری است گرچه بعضی گفته‌اند تألیف فرزندش محمد ابن عبدالله است. خود عبدالله ابن جعفر از اجلاء است و شخصیت بزرگی است. از اصحاب ائمه متأخر و امام عسکری بوده و از قمیین به شمار می‌آید و بعد غیبت امام عصر به نحوی از طریق نواب خاص با حضرت در ارتباط بوده و شخصیت برجسته‌ای بوده استقرارش در قم بوده سفری به کوفه داشته. درهرصورت محدث بزرگی به شمار می‌آید. کتاب قرب الاسناد را هم که نوشته تلاش کرده روایاتی که واسطه‌های بین ما و امام محدودند و سند کوتاهی دارند را بیاورد. طبعاً هرچه سلسله سند محدودتر باشد اعتماد بیشتری می‌شود کرد. این مشهور و متعارف بوده که اسناد کوتاه مورد اعتماد بیشتر بوده و گاهی این را در دفترهایی و کتابچه‌هایی جمع می‌کردند. قرب الاسناد هم یکی از این کتب است. اجزائی از کتاب ظاهراً باقی نمانده. روایاتی از امام صادق و کاظم و رضا در این کتاب دارد و ظاهراً نسبت به ائمه متأخر ابناء الرضا لااقل امام عسکری هم داشته که ظاهراً الآن نیست. حدود 1400 روایت در این کتاب است مسائل علی ابن جعفر را هم در کتاب آورده و از جمله همین روایت را آورده. این کتاب چنین جایگاه و ارزشی داشته هم خود شخصیت عبدالله ابن جعفر حمیری و هم مرحوم نجاشی به اصل کتاب سند معتبر دارد و هم مرحوم شیخ به این کتاب سند معتبر دارد. لذا قرب الاسناد واقعی کتاب ارزشمند مورد وثوق و اعتمادی بوده که اسناد به آن هم از نجاشی و شیخ اسناد معتبری است. ظاهرش این است که دست نجاشی و مرحوم شیخ هم بوده. تا اینجا قرب الاسناد واقعی کتاب ذی‌قیمتی به شمار می‌آید. هم به لحاظ مضمون و کوتاهی سند هم مؤلف بزرگ آن و از طرف دیگر به کتاب واقعی قرب الاسناد سندهای معتبری دست مرحوم شیخ و نجاشی در کتابخانه‌هایشان بوده. صرف این هم نبوده که کتاب دستشان رسیده باشد بلکه سند و کتاب به عبدالله ابن جعفر حمیری می‌رسد. با دو یا سه واسطه شیخ و نجاشی سندهای خوبی به کتاب دارند. تا اینجا محل اشکال نیست. وجود کتاب با این ارزش و سندهای معتبر از نجاشی و شیخ به آن کتاب.

اما سخن و سؤال و اشکال در این است که کتابی که الآن دست ماست چطور می‌شود گفت کتاب قرب الاسناد واقعی است که نجاشی و شیخ به آن سند داشتند و دست آن‌ها بود. این فطرت تا زمان علامه مجلسی می‌آید. علامه مجلسی نسخه‌ای از کتاب را پیداکرده و می‌گوید از کتب مشهوره است و بعد مرحوم علامه مورد استناد قرار گرفته است. در فطرت بین نجاشی و شیخ تا علامه بعضی دیگر از آن نام برده‌اند اما اینکه کتاب در عصر ما با سندی به همان سند شیخ و نجاشی برسد وجود ندارد. بارها عرض کردیم قبل عصر چاپ و انتشار وسیع کتب که به شکل استفاضه و تواتر و شیاع می‌رسد کتابی مورد اعتماد قرار می‌گیرد که با سند کسی بگوید همه این را من پیش استاد خواندم یا استاد برای من خواند و با سند به صاحب کتاب برسد این معتبر می‌شود. بحث حدیث باید سلسله سند داشته باشد. حتی صرف اینکه کتاب را در کتابخانه و بازارچه می‌بیند کافی نیست. باید سلسله سند معتبر داشته باشد تا به آنجا برسد. یا اینکه آن کتاب آن‌قدر اشتهار داشته باشد که نیاز به سند ندارد؛ یعنی نسل به نسل حالت شیوع داشته ولو اینکه چاپ نبوده است. ارزش کتب حدیثی و تاریخی ما اگر بخواهیم به معنایی که در اصول و رجال می‌گوییم نسبت بدهیم، به این است که آن کتاب یا از شیاعی برخوردار باشد که ما را از سلسله سند مستغنی کند یا اینکه دارای سند معتبری تا صاحب کتاب باشد. در مثل کتب اربعه علاوه بر اینکه اسنادی هم متصلاً تا نویسندگان داریم علاوه بر آن خیلی نیاز نیست زیرا این کتب اربعه از جایگاه رفیعی در امامیه برخوردار بوده که به آن می‌شود اطمینان داشت. لذا اعتبار آن‌ها چندان درگرو مؤلف نیست. لذا لازم نیست چه کسانی تا کلینی کافی را مضبوطاً برای ما نقل کرده‌اند؛ اما در غیر این‌ها این سؤال وجود دارد که کتابی که نجاشی و شیخ طوسی با سند معتبر به عبدالله ابن جعفر حمیری می‌رسانند و کتاب هم این‌قدر تا زمان شیخ و نجاشی ارزش دارد تا عصر علامه مجلسی این کتاب پیداشده و رویش کارشده تا الآن رسیده. یا باید این کتاب شیاع داشته باشد یا سند معتبر داشته باشیم. گفته‌شده هیچ‌کدام در اینجا نیست. البته بعد علامه مجلسی شیاع دارد ولی فترت قرن مرحوم مجلسی سندی نقل نکرده است. شیاع هم در این حد مشکوک است. این اشکالی است که در بحث قرب الاسناد وجود دارد. الآن هم اجمالاً کتاب شریفی است اما اینکه بشود به یک روایت آن به‌عنوان مستند فقهی اعتماد کرد نه. نقل‌شده است مرحوم بروجردی و کسانی از این قبیل که به این نوع کارها و کتب ارزش ویژه‌ای می‌دادند می‌گفتند قرب الاسناد به‌عنوان مجموعه‌ای که روایاتش مؤید موضوعات ادله دیگر است چرا ارزش دارد و ارزشش در جای خودش محفوظ است اما اینکه به یک روایت آن به‌عنوان مستند فقهی بشود استدلال کرد مواجه با ضعف و مشکل است.

تنها راهی که کسی می‌تواند برای اعتبار این کتاب بپیماید این است که بگوید شیاع داشته است. خیلی هم مستبعد نیست زیرا مرحوم عبدالله ابن جعفر حمیری واقعاً شخصیت بزرگی بوده مشار بالبنان بوده و کتاب قرب الاسناد هم کتابی است که با تعریف و تمجیدی که در کتب سابق از آن شده همه شاهدی می‌شود که شاید بشود ادعای شیاع کرد اما با همه این‌ها اطمینان به این مسئله بعید است. شیاعی مثل نهج‌البلاغه صحیفه سجادیه کافی و امثال این‌ها ظاهراً درباره این نباشد. علامه مجلسی هم می‌گوید من کتاب را پیدا کردم. پس این‌طور نیست که بگوییم کتاب را همه می‌شناخته‌اند. دلیل عدم اعتماد به این شیاع این است که آمدن کتب اربعه بقیه کتب را نسخ کرد و بقیه کتب حدیثی موضع اهتمام نبود. قرب الاسناد از اصول اربعمأه به شمار می‌آید. از اصول اربعمأه چند تا است که محتمل است از اصول اربعمأه باشد. بقیه مندرس شد زیرا کتب اربعه را ناسخ دانستند. کاش این‌طور نمی‌شد و بقیه هم می‌ماند و اگر می‌ماند خیلی فرق می‌کرد و اعتماد انسان را بالا می‌برد. در قرب الاسناد احتمال داده‌شده مربوط به محمد ابن جعفر پسر حمیری باشد اما شواهد خلاف این است. این یک‌جهت اشکال در سند است که قرب الاسناد از زمان ما تا نجاشی شبهه‌ای در آن است.

سؤال: کتب اربعه روایات قرب الاسناد را نداشته‌اند؟

جواب: این هم موجب تضعیف قصه است. این‌که اصلاً نه نمی‌دانم ولی ظاهراً نقل خیلی کم است. باید دید. چندان هم در کتب اربعه ارجاع به این نشده و این موجب سلب اعتماد می‌شود؛ بنابراین با خیال راحت نمی‌شود به این کتاب به‌عنوان منبعی که در استدلالات فقهی بشود توجه کرد نگاه کرد. مگر اینکه نگاه کسی اخباری و شبه اخباری باشد که به این کتب اعتماد عامی داشته باشد.

## مناقشه دوم:

عبدالله ابن حسن است. عبدالله ابن حسن که از سادات است و از جدش علی ابن جعفر برادر امام کاظم است لم یرد فیه توثیق و لا تضعیف و از رجالی است که بیان حالش متروک است و توثیقی برای او وارد نشده است. در مورد این اشکال دوم پاسخی که ممکن است کسی بدهد این است که در بخش زیادی که در روایات قرب الاسناد است لااقل در مسائل علی ابن جعفر عبدالله ابن حسن در سلسله سند قرار دارد. این‌طور نیست که در یک یا دو یا سه روایت عبدالله ابن حسن داشته باشیم بلکه در تعداد کثیری از روایات قرب الاسناد به‌عنوان تکیه‌گاه و اولین راوی است که حمیری ازا و نقل می‌کند. بین عبدالله حمیری و امام دو واسطه است یکی عبدالله ابن حسن است و زیاد هم روایاتش شامل این سند و نام عبدالله ابن حسن است و دیگری علی ابن جعفر جدش است. ممکن است کسی بگوید چون نوه علی ابن جعفر است به اطمینان می‌رسیم ثقه است. عبدالله ابن جعفر حمیری که شیخ القمیون بود و از اجلاء روات و محدثین بود و قرارش این بود کتابی بنویسد که خیلی قرص و محکم باشد و سندها به امام خیلی کوتاه باشد و از همه جهات اهتمام داشت روایات شسته‌ورفته و معتبری بیاورد و از سوی دیگر عبدالله ابن حسن در سند روایات کثیره وارد شده انسان را مطمئن می‌کند که عبدالله ابن حسن مورد توثیق عبدالله ابن جعفر حمیری است و این توثیق هم کمتر از این نیست که کسی به صراحت بگوید ایشان ثقه است. عبدالله ابن جعفر حمیری به دلالت التزامیه عبدالله ابن حسن را توثیق می‌کند. از اینجا می‌فهمیم که قرار است عبدالله حمیری روایات کم واسطه به معصوم را بیاورد و این را هم به این جهت می‌آورد که روایات قابل‌اعتماد را بیاورد و روایات قابل‌اعتماد به این است که علاوه بر کوتاهی سلسله سند انسان‌های معتبر باشند. با این مقدمات می‌گوید او ثقه است. نمی‌گوییم هر که نامش در این سلسله سند آمد معتبر است مثل کامل الزیارات بلکه می‌گوییم قدر متیقنش شخصی است که در ده‌ها روایت آمده است. عبدالله ابن حسن یکی از آن‌هاست. با این مقدمات ممکن است کسی بگوید عبدالله ابن حسن توثیق می‌شود.

ممکن است کسی پاسخ دهد بگوید نه آنچه او در کتاب دنبالش بوده بیان روایاتی است که سندهایش کوتاه است اما اینکه راوی‌ها هم معتبر است را نمی‌گوید؛ اما حقیقت این است که اگر اشکال اول رفع می‌شد دومی بعید نبود که بشود پاسخ داد. وقتی کتابی که اسناد کوتاه می‌آورد برای اینکه می‌خواهد تکیه‌گاه مراجعه باشد وقوع یک نفر در اسناد زیاد که نوه علی ابن جعفر است ممکن است بگوییم توثیق از این استفاده می‌شود. این در حد ترجیح این احتمال است اما اینکه به اطمینان برسد العهده علیکم.

سؤال: حرف‌هایی که باواسطه کم به امام می‌رسند عبدالله ابن حسن نواده امام صادق است نمی‌شود گفت جایگاه عظیم دارد پس معتبر است؟

جواب: وقتی چند واسطه می‌خورد نه. دلیلی نداریم.

این مبحث اول در روایت است. مناقشه سوم که دلالی است را طرح می‌کنیم تا فردا.

## مناقشه سوم:

این جمله که التی لا تحل له یعنی چه؟ ما یصلح له ان ینظر الیه من المراه التی لا تحل له. زنی که برای او حلال نیست. این دو احتمال دارد. یکی لا تحل له یعنی لا تحل له النظر الیها. حرمت تعلق بگیرد به نظر. اگر این احتمال باشد با بحث ما منطبق می‌شود. زنی که نمی‌شود به آن نگاه کرد و نظر به او حرام است آیا می‌شود به بخشی از بدن او نگاه کرد یا نه؟ می‌شود زن اجنبیه و نامحرم؛ اما احتمال دیگری که داده می‌شود و این مبنای مناقشه آقای خوئی و دیگران است این است که المراه التی لا تحل له یعنی لا تحل له نکاحها؛ یعنی دقیقاً بر خلاف اولی و نقطه مقابل احتمال اول یعنی زنان محارم مادر خواهر خاله و امثال این‌ها. پس لا تحل له اگر تعلق بگیرد به نظر می‌شود اجنبی و با بحث ما مرتبط می‌شود اما اسداء الرغاب و آقای خویی می‌گویند لا تحل له نکاحها و در مورد زنانی است که با او محرم‌اند. در مورد زنان محرم نگاه می‌کند که به چه قسمت‌هایی از آن‌ها می‌شود نگاه کرد. امام گفته وجه و کف و موضع سوار. ظاهر مناقشه این است که شما گفتید لا تحل له یعنی لا تحل النظر الیها. ولی ظاهر روایت لا تحل له نکاحها است. وقتی آیه می‌گوید حرمت علیکم امهاتکم یعنی نکاح با آن‌ها حرام است اینجا هم که لا تحل یک بیان دیگری از لا تحل است یعنی کسانی که نکاح با آن‌ها حلال نیست یعنی خاله و عمه و خواهر و این‌ها و از بحث بیرون می‌رود.

هر یک از این دو احتمال مقربات و مبعدات دارد. ما مواجه با این سؤال هستیم که یکی ما لا تحل له یکی یعنی لا تحل النظر الیها می‌شود اجنبیه و مصداق بحث ما و احتمال دوم لا تحل النظر یعنی لا تحل النکاح و زنان محرم می‌شود و از بحث ما بیرون می‌رود. مرحوم خوئی و اسداء الرغاب که قائل به حرمت‌اند در این روایت می‌گویند ما لا تحل له می‌گویند یعنی زنان محارم و در نقطه مقابل امثال شیخ انصاری و آقای سبحانی در نظام النکاح تأکید دارند که ما لا تحل یعنی لا تحل النظر الیها. این دو احتمال است که وجوه مقرب و مبعد ان‌شاءالله فردا.

1. - رواه الكلينيّ في الكافي 5: 521/ 2، و الصّدوق في الخصال: 302/ 78 باختلاف يسير، و نقله المجلسيّ في بحاره 104: 34/ 11. [↑](#footnote-ref-1)
2. - قرب الإسناد (ط - الحديثة)؛ النص؛ ص 227. [↑](#footnote-ref-2)